بررسی و تحلیل ترجمه‌های عربی رباعیات خیام

حسین کیانی[1]
سعید حسام‌پور[2]

چکیده:
ترجمه‌های عربی رباعیات خیام زمینه‌ی مناسبی فراهم آورد که جهان عرب با یکی از شاهکارهای ادب فارسی آشنا شود و فرهنگ‌دوستان عرب‌زبان را بر آن داشت تا هر یک به گونه‌ای با رباعیات خیام پیوند برقرار کنند. این پژوهش بر آن است تا در مقدمه‌ی به کوتاهی چگونگی ورود رباعیات خیام به ادبیات عربی را بررسی کند و پس از آن ترجمه‌هایی را که مستقیماً از زبان فارسی به عربی برگردانده شده است، واکاوی و تحلیل کند. نتایج این پژوهش نشان داد که آن دسته از مترجمانی که با زبان و ادبیات فارسی آشنایی بهتری داشته‌اند و رباعیات را از زبان فارسی به عربی باز گردانده‌اند، نسبت به کسانی که رباعیات را از زبان‌های دیگری به عربی باز گردانده‌اند، در انتقال دقیق‌تر و سنجیده‌تر اندیشه‌های خیام توفیق نسبتاً بیشتری داشته‌اند. گفتنی است در این نوشتار هم‌چنین به کاستی‌ها و نقاط قوت ترجمه‌های شناخته‌شده‌تر اشاره شده است.
واژگان کلیدی: ترجمه. خیام. رباعیات خیام. زبان فارسی. زبان عربی.

۱. مقدمه

برای آشنایی بهتر با مقام و جایگاه بزرگان و اندیشمندان پیش از هر چیز باید به آثار و اندیشه‌های آنان در نگریست و زمینه‌ای فراهم آورد تا خوانندگان با زندگی، شخصیت و اندیشه‌ی آنان درک عمیق‌تر و واقعی‌تری پیدا کنند

در میان سرایندگان و نویسندگان ایرانی که بیش از دیگران در ادبیات جهان مورد توجه قرار گرفته است، خیام نیشابوری است. حکیم عمر خیام در کتاب‌های تاریخی و ادبی چهره‌ای بحث‌برانگیزی دارد و هر یک از نویسندگان با شیوه‌ی ویژه‌ای به او و آثارش نگریسته‌اند. در دوران معاصر پس از ترجمه‌ی انگلیسی فیتزجرالد از رباعیات، به یک‌باره رباعیات خیام در کانون توجه جهانیان قرار گرفت و البته هر مترجم و اندیشمندی با توجه به درک و دریافت خود از اندیشه‌ی خیام چهره‌ی متفاوتی را از او به جهانیان ارائه داده است. یکی از ملت‌هایی که به دلیل پیوندهای عمیق فرهنگی و ادبی به رباعیات خیام توجه ویژه‌ای نشان داد، عرب‌زبانان بودند؛ انها کوشیدند در آغاز به کمک ترجمه‌ی رباعیات انگلیسی فیتزجرالد با خیام و اندیشه‌ی او آشنا شوند ، اما پس از مدتی برخی از ادیبان و منتقدان به این باور رسیدند که برای آشنایی دقیق‌تر و علمی‌تر با خیام باید از زبان اصلی رباعیات، بهره جست؛ از همین‌رو برخی از ادیبان پس از آشنایی با زبان فارسی ترجمه‌هایی از زبان اصلی رباعیات به زبان عربی به مخاطبان ارائه دادند. به دلیل اهمیت این گونه ترجمه‌ها و تاثیر آن‌ها بر ادبیات و جامعه‌ی عربی ضروری بود که چگونگی این ترجمه‌ها و تعداد آن‌ها بررسی شود و در پژوهشی فراگیر به نقد و تحلیل ترجمه‌های رباعیات خیام به زبان عربی پرداخته شود و با این کار گامی موثر در پیشبرد ادبیات تطبیقی میان ادبیات فارسی و عربی برداشته شود.

در زبان فارسی تا کنون آن گونه که باید پژوهشی در باره‌ی ترجمه های عربی رباعیات خیام صورت نگرفته است. برخی پژوهشگران به گونه‌ای پراکنده به نقد و معرفی یکی از ترجمه های رباعیات خیام به عربی پرداخته‌اند. برای نمونه فیروز حریرچی در شماره ی دوم مجله ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران مقاله‌ای در نقد و معرفی ترجمه ی احمد رامی نوشته است. همچنین در مجله ی کیهان فرهنگی شماره ی ۲۲۱ گفتاری از مهدی مسبوق با عنوان *تاثیر ترجمه هایی از رباعیات خیام در ادبیات معاصر عربی* به چاپ رسیده که ترجمه‌ای کوتاه از یکی از فصل‌های کتاب *الادب المقارن* نوشته‌ی سعید جمال الدین است.

در زمینه‌ی چگونگی ترجمه‌های صورت گرفته از رباعیات خیام در زبان عربی پژوهش‌های گوناگونی انجام شده

۱ـ عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز
۲ـ عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

است که از مهم‌ترین آن‌ها *الترجمات العربیه لرباعیات الخیام* (۱۹۸۸)، *عمر الخیام و رباعیاته فی آثار الدارسین العرب* (۱۹۸۸)، *جماعه الدیوان و عمر الخیام (۲۰۰۴) و الترجمه الادبیه: اشکالیات و مزالق (۲۰۰۱)* نوشته‌ی یوسف بکار است.

برای آشنایی بیشتر با پژوهش‌های صورت‌گرفته در پیوند با خیام و اندیشه‌ها و ترجمه‌های رباعیاتش در زیر فهرست مهم‌ترین کتاب‌های نگارش‌یافته در این باره آورده می‌شود:

عمر الخیام بین الحقیقة والأسطورة، أحمد مصطفی الخطیب.
شهرة الخیام بین العلم والأدب، عبد الحق فاضل.
رباعیات عمر الخیام، ماهر حسن فهمی.
ثورة الخیام، عبد الحق فاضل.
عمر الخیام، حیاته، علمه، رباعیاته، أحمد حامد الصراف.
عمر الخیام، حیاته وفلسفته ورباعیاته، أحمد الشنتناوی.
عمر الخیام فی میزان العقیدة من خلال رباعیاته، محمد موسی هنداوی.
عمر الخیام (مسرحیة)، حسن إسماعیل.
قصة حیاة الخیام، هارولد لام، ترجمة محمد توفیق مصطفی.
کشف اللثام عن رباعیات عمر الخیام، مبشر الطرازی الحسینی.
الخیام، عصره ورباعیاته، أحمد شاکر شلال.
الترجمات العربیة لرباعیات الخیام، یوسف بکار.
عمر الخیام و رباعیاته فی آثار الدارسین العرب، یوسف بکار.
الآراء الفلسفیة عند أبی العلاء المعری وعمر الخیام، تغرید زعیمیان.
تأثر جماعة الدیوان برباعیات الخیام، یوسف بکار.
أوهام فی کتاب العرب عن عمر الخیام، یوسف بکار.
رباعیات الخیام بین الأصل الفارسی والترجمة العربیة، عبد الحفیظ محمد حسن.
۱۸) عمرالخیام: عصراَو بیئه و نتاجاً، احمد کمال‌الدین حلمی.

۲. رباعیات و ترجمه‌های آن

ترجمه‌ی قاضی نظام الدین اصفهانی در قرن هفتم هجری، اولین کوشش در ترجمه‌ی رباعیات خیام به شمار می‌رود، در این اثر مترجم تنها یک رباعی را به عربی بازگردانده است. کامل شیبی بر این باور است که نظام الدین اصفهانی چهار ترجمه از آن رباعی داشته است تا بعدها یکی را برگزینند، ولی در این کار موفق نشد. و هر چهار ترجمه از یک رباعی منسوب به او است (بکّار،۱۹۸۸: ۳۴).

پس از گذشت شش قرن و نیم از کوشش نظام الدین اصفهانی با ترجمه‌ی فیتزجرالد از رباعیات آوازه‌ی خیام جهانگیر شد و ترجمه‌ی رباعیات به شکلی گسترده در غرب آغاز شد، عرب‌زبانان نیزهمگام با دیگر ملل جهان به ترجمه‌ی رباعیات روی آوردند. جنبش گسترده‌ی ترجمه از آن زمان تاکنون ادامه داشته است و بسیاری از ادیبان و شاعران نامدار در سراسر دنیای عرب در این جنبش شرکت داشته‌اند.

بنابراین ترجمه‌ی عربی رباعیات پس از ترجمه‌ی انگلیسی رباعیات شروع شد. و این که چه کسی اولین مترجم رباعیات به عربی است، جای اختلاف است. برخی بر این باورند که ودیع بستانی نخستین کسی که در سال ۱۹۱۲ رباعیات را از انگلیسی به عربی برگرداند (المقدسی،۳۷۴/۱۹۶۷). و نیز گفته شده که محمد الهاشمی اولین کسی است که رباعیات خیام را بر اساس ترجمه منثور احمد حامد صراف به نظم کشید (بکّار، همان/۳۶). اما با کمی دقت و

جستجو در منابع روشن می‌شود که اولین کسی که رباعیات را بر اساس ترجمه‌ی انگلیسی رباعیات فیتزجرالد به نثر عربی برگرداند، احمد حافظ عوض است که در مقاله‌ی خود به نام «شعراء الفرس» در «المجلـة المصـرية» در سال ۱۹۰۱ به چاپ رساند. و در پی او عیسی اسکندر معلوف در سال ۱۹۰۴ شش رباعی را از انگلیسی به نظم در آورد و در سال ۱۹۱۰ در مجلهٔ «الهلال» به چاپ رسانید (همان).

یوسف حسین بکار در کتاب «الترجمات العربیهٔ لرباعیات الخیام» تا سال ۱۹۸۸، ۵۵ ترجمه‌ی عربی از رباعیات را برشمرده است. در این آمار ۵۲ مترجم به ترجمه‌ی رباعیات پرداخته‌اند؛ چون «مصطفی وهبی تل» و «زهاوی» هر کدام دو ترجمه دارند و احمد زکی ابو شادی یک منظومه و یک ترجمه دارد.

موضوع شایسته‌ی درنگ در این آمار پراکندگی مترجمان در کشورهای عربی است؛ به گونه‌ای که مصر با ۱۷مترجم، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است و پس از آن ۱۵ مترجم عراقی، ۵ مترجم لبنانی و ۳ مترجم اردنی و ۲مترجم سوری، دیده می‌شود و از کشورهای فلسطین و بحرین و عربستان و مغرب هر کدام یک مترجم به این کار پرداخته‌اند. ۱ مترجم مجهول است و ۲ مترجم دیگر روشن نیست، از چه کشوری هستند. گفتنی دیگر این که ۲۱ ترجمه از زبان اصلی رباعیات (فارسی) به عربی بازگردانده شده است و ۱۶ ترجمه بر اساس ترجمه‌ی فیتزجرالد است و ۲ترجمه از ترجمه‌هایی غیر از ترجمه‌ی فیتزجرالد است و ۳ ترجمه به کمک اصل فارسی رباعیات و ترجمه‌ی فیتزجرالد است، و ۳ منظومه بر اساس ترجمه‌ی احمد حامد صراف پدید آمده است و یک ترجمه از ترجمه‌ی ایتالیایی است که براساس ترجمه‌ی انگلیسی آربری به ایتالیایی ترجمه شده است. و ۲ ترجمه براساس ترجمه‌ی رباعیات به زبان ترکی و رباعیات به زبان فارسی وبا بهره‌گیری از ترجمه‌ی بستانی انجام شده است. بقیه‌ی ترجمه‌ها بر اساس ترجمه‌ی زهاوی، توفیق مفرّج، سباعی، بستانی، رامی، ابوشادی، صافی نجفی، است و ترجمه‌ی جمیل الملائکه مشخص نیست که بر اساس چه نسخه‌ای صورت گرفته است.

از میان این ترجمه‌ها ۳۳ ترجمه، شعری و منظوم است و ترجمه‌ی تیسیر سبول (۱۹۸۰) در قالب شعر نو سروده شده است. هم‌چنین ۱۵ ترجمه‌ی منثور از رباعیات پدید آمده است و ۷ منظومه و ترجمه‌ی عامیانه نیز در میان ترجمه‌ها دیده می‌شود که ۳ ترجمه، عراقی و ۳ ترجمه، مصری و ۱ ترجمه لبنانی است.

این آمار نشانگر میزان تأثیرگذاری اندیشه، خیال و شیوه‌ی بیان خیام بر ادبیات عربی معاصر است. این ترجمه‌ها پیدایش یک پدیده‌ی ادبی بی‌نظیر با ابعاد گوناگون را در پی داشته که می‌توان آن را «پدیده‌ی خیامی» در ادبیات معاصر عربی دانست.

با وجود فراوانی ترجمه‌ها جنبش نقدی گسترده‌ای در این باره پدید آمد و ادیبان عربی در سراسر جهان عرب اشعاری به شیوه‌ی رباعیات خیام سرودند. و همچنین می‌توان تأثیر اندیشه و معانی را که رباعیات خیام در برگیرنده‌ی آن است در لابه‌لای اشعار شمار زیادی از شاعران معاصر یافت. مشهورترین آن‌ها جمیل صدقی الزهاوی، شاعر عراقی است، و همچنین ایلیا ابوماضی از شاعران مهجر ادبیات عربی است که قصیده‌ی بلند «طلاسم» و دیگر قصایدش را زیر تأثیر عمیق اندیشه‌ی «لاادریه» – که رباعیات خیام نیز در بردارنده آن است– سروده است.

تعداد زیادی از ادیبان معاصر و شاعران و منتقدان برجسته‌ی ادبی با ترجمه، نقد، و سرودن رباعی در باروری پدیده‌ی خیامی در ادبیات عربی معاصر، نقش داشتند.

شهرت رباعیات خیام، هم‌چنان که آمار نشان می‌دهد، تنها محافل ادبی و فرهنگی دنیای عربی را در بر نمی‌گرفت، بلکه در مجالس عوام نیز به روشنی پیدا می‌شد. رباعیات خیام تعدادی از شاعران فولکلور را برانگیخت تا معانی این رباعیات را در قالب ادبیات فولکور با لهجه‌های عامیانه بریزند و به نیازهای مخاطبان این محافل پاسخ دهند. همه‌ی این موارد جایگاه بلند و ارزشمند «پدیده‌ی خیامی» را در ادبیات معاصر عربی نشان می‌دهد (سعید جمال‌الدین، ۲۰۰۲: ۱۲۴).

۳. ترجمه‌های عربی رباعیات از زبان فارسی

همان‌گونه که در جدول شماره‌ی ۱ آمده است، ترجمه‌های نسبتاً فراوانی از رباعیات خیام از زبان فارسی به عربی انجام شده است که هریک از این ترجمه‌ها ویژگی‌های مثبت و گاه منفی دارند، به دلیل حجم آن‌ها در این جا از بررسی همه‌ی آن‌ها چشم می‌پوشیم و تنها دو ترجمه- یکی منظوم و دیگری منثور- بررسی و تحلیل می‌شود : ترجمه‌ی شعری احمد رامی و ترجمه‌ی منثور احمد حامد صراف. سپس به نقد و بررسی تطبیقی ترجمه‌های مستقیم می‌پردازیم.

ردیف	مترجم	نوع ترجمه	تعداد رباعی	اصل ترجمه
۱	مصطفی وهبی التل(ترجمه‌ی اول(۱۹۲۲)	نثر	۱۵۵	ترکی ، فارسی با کمک ترجمه‌ی بستانی
۲	محمد الهاشمی(۱۹۲۳-۱۹۳۶)	شعر	۱۱۳	ترجمه صراف
۳	احمد رامی(۱۹۲۴)	شعر	۱۶۸	فارسی
۴	مصطفی وهبی التل(ترجمه‌ی دوم)	نثر	۳۲	ترکی ، فارسی با کمک ترجمه‌ی بستانی
۵	زهاوی(۱۹۲۸)	شعر	۱۳۰	فارسی
۶	زهاوی(۱۹۲۸)	نثر	۱۳۰	فارسی
۷	احمد صافی نجفی(۱۹۳۱)	شعر	۳۵۱	فارسی
۸	احمد زکی ابوشادی منظومه(۱۹۳۱)	شعر	۱۳۰	زهاوی (ترجمه‌ی این مترجم از زبان فارسی صورت گرفته است)
۹	احمد حامد صراف(۱۹۳۱)	نثر	۱۹۸	فارسی
۱۰	احمد زکی ابوشادی(۱۹۳۱)	شعر	۱۳۰	ترجمه زهاوی
۱۱	ابراهیم عریض(۱۹۳۳ یا۱۹۳۴)	شعر	۱۵۲	فارسی و فیتزجرالد
۱۲	همایون(۱۹۳۹)	نثر	۵	فارسی
۱۳	نور الدین مصطفی(۱۹۲۹ و ۱۹۴۶)	شعر	۳	فارسی
۱۴	توفیق مفرّج(۱۹۴۷)	شعر سپید	۱۰۷	فارسی و فیتزجرالد
۱۵	مصطفی جواد(۱۹۴۹)	شعر	۱۸	ترجمه صراف
۱۶	فاضل بن حمود الرادود(۱۹۴۹)	عامیانه	؟	احمد صافی نجفی
۱۷	عباس ترجمان(۱۹۴۹)	عامیانه	؟	فارسی
۱۸	طالب حیدری(۱۹۵۰)	شعر	۱۵۹	فارسی
۱۹	عبد الحق فاضل(۱۹۵۱)	شعر	۳۸۱	فارسی
۲۰	محمد حسین عوّاد(۱۹۵۵)	شعر	۶	احمد حامد صراف
۲۱	مهدی جاسم(۱۹۶۴)	شعر	۱۸۲	فارسی
۲۲	حکمت فرج بدری(۱۹۶۴)	شعر	۱۱۰	فارسی
۲۳	محمد غنیمی هلال(۱۹۶۵)	نثر	۲۳	فارسی
۲۴	جعفر الخلیلی(۱۹۶۵)	شعر	۱	فارسی
۲۵	محمد مهدی کبّه(۱۹۶۵)	شعر	۱۱	فارسی
۲۶	ابو نصر مبشر طرازی حسینی(۱۹۶۷)	نثر	۴۰	فارسی
۲۷	فواد صیاد(۱۹۶۹)	نثر	۵	فارسی
۲۸	احمد سلیمان حجاب(۱۹۷۵)	عامیانه	۱۸۱	ترجمه رامی و دیگران
۲۹	اسعاد قندیل(۱۹۷۵)	نثر	۱۲	فارسی
۳۰	محمد بن تاویت(۱۹۸۵)	شعر	۱۵۰	فارسی
۳۱	مریم محمد زهیری(۱۹۸۶)	نثر	۲۱	فارسی
۳۲	محمد فراتی	نسخهٔی خطی	؟	فارسی

۳-۱. ترجمه‌ی احمد رامی

احمد رامی شاعر مشهور مصری در سال۱۸۹۲ در خانواده‌ای ترک تبار به دنیا آمد. پدرش پزشک بود و به هنر و ادبیات علاقه‌ی فراوان داشت و پیوسته در خانه‌ی خود انجمن ادبی برپا می‌کرد. او به دلیل مخالفت با انگلیسی‌ها مجبور شد تا مدتی در جزیره‌ی «طاشور» که از نظر سیاسی تابع یونان بود، زندگی کند. احمد رامی هفت ساله بود که به این جزیره پا گذاشت و زیر تاثیر محیط و طبیعت آن جا قرار گرفت و توانست دو زبان ترکی و یونانی را فرا گیرد. سپس مجبور شد خانواده را رها کند و برای ادامه‌ی تحصیل به مصر برگردد و در خانواده‌ی خویشاوندان زندگی را بگذراند. این تنهایی و دوری از خانواده در شخصیت او تاثیر بسزایی داشت، به گونه‌ای که غم و اندوه و فقر و نداری بر شخصیت او تاثیر فراوان گذاشت. پس از مدتی پدرش به مصر بازگشت و دیری نپایید که دوباره مجبور شد به جنوب سودان مسافرت کند و فرزندش را در مصر تنها گذاشت تا غم و اندوه دوباره به سراغ او آید.

چگونگی تحصیل رامی به این صورت بود که او در سال ۱۹۱۱ دیپلم گرفت و در سال ۱۹۱۴ از تربیت معلم دانش‌آموخته گردید. پس از آن در مدرسه‌های قاهره مشغول به تدریس شد.

رامی با شاعران بزرگی مانند احمد شوقی، حافظ ابراهیم، خلیل مطران، عبد الحلیم مصری و احمد نسیم آشنا شد. در این میان علاقه‌ی رامی به حافظ ابراهیم بیشتر بود و اشعارش را برای او می‌خواند. در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۲۰ و ۱۹۲۳ به ترتیب دیوان‌های اول و دوم و سوم با مقدمه‌ی شاعرانی چون احمد شوقی، حافظ ابراهیم، خلیل مطران، منتشر ساخت (صبحی الخضر، ۲۰۰۷: ۱۴۷-۱۵۰).

احمد رامی پس از مصطفی وهبی تل و محمد الهاشمی رباعیات خیام را از فارسی به عربی برگرداند. او از دوران کودکی به خیام علاقه پیدا کرده بود و هنگامی که هنوز در سال نخست دبیرستان تحصیل می‌کرد با ترجمه‌ی بستانی آشنا شد و دو سال بعد ترجمه‌ی سباعی را مطالعه کرد و چون به مرکز تربیت معلم راه یافت و انگلیسی را به خوبی فراگرفت، ترجمه‌ی منظوم‌وار فیتز جرالد را خواند. ولی احساس می‌کرد، رباعیات به زبان فارسی زیباتر از ترجمه‌ی آن‌ها است. مدتی کارمند دارالکتب مصری شد، از طرف این مرکز به فرانسه فرستاده شد تا کتابداری و زبان فارسی را در مدرسه زبان‌های شرقی پاریس بیاموزد (ر ک سعید جمال‌الدین، همان: ۱۳۲). او خود در این باره می‌گوید: «بخش‌های گوناگونی از شاهنامه، گلستان سعدی، انوار سهیلی را خواندم و به نسخه‌ای از رباعیات خیام برخوردم که نیکلا شرق‌شناس فرانسوی آن را در سال ۱۸۶۷ از روی نسخه‌ی تهران منتشر کرده بود و یکسره به مطالعه و پژوهش در آن پرداختم و پس از پایان کارم به این نتیجه رسیدم که آن را به شکل رباعیات خیام از فارسی به عربی بازگردانم. نیاز فراوان زبان عربی به ترجمه‌ی مستقیم رباعیات از فارسی انگیزه‌ی اصلی من در این کار بود» (رامی، ۱۹۲۴: ۲۹-۳۰).

رامی به این موضوع اشاره می‌کند که به نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌ی ملی پاریس مراجعه کرده است و به برلین و لندن و کمبریج مسافرت نموده و نسخه‌های خطی کتابخانه‌های این شهرها را بازبینی کرده و همین که اطلاعاتش کامل شد و به پاریس بازگشت، همه‌ی وقت خود را صرف ترجمه رباعیات کرد (ر ک صبحی خضر، همان: ۱۶۱-۱۶۶).

به طور کلی درباره‌ی چگونگی ترجمه‌ی رامی و ویژگی‌های آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. درگذشت نابهنگام دوست رامی در سال ۱۹۲۳ تاثیر عمیقی بر نگاه او به دنیا داشت و این حادثه درست در زمانی اتفاق افتاد که رامی مشغول مطالعه‌ی رباعیات خیام در منابع گوناگون بود. او خود می‌گوید: «پوچی زندگی‌ای را که خیام پیوسته از آن خبر می‌دهد به روشنی دریافتم و هنگام ترجمه، فضایی برایم ایجاد شد که گویی سوگ از دست دادن دوست جوانم را در رباعیاتی جدید می‌سرایم، و این گونه، غم از دست دادنش را تحمل می‌کنم.» (رامی، همان:۳۰-۳۱). و این چنین معانی رباعیات با وجود رامی درمی‌آمیخت و بازتاب آن در ژرفای وجودش جریان داشت و ترجمه‌ها را طوری ارائه می‌کرد که گویی خود معانی را باز تولید کرده است، زیرا فضای معنوی

ویژه و لحن خاصی به رباعیات می‌بخشید که یافتن همانندی برای آن در میان دیگر مترجمان دشوار است.

۲. در ترجمه‌ی احمد رامی ترجمه مورد قبول و پسندیده و عیر قابل قبول فراوان یافت می‌شود. نکته‌ای که در ترجمه‌های رامی مورد توجه است، دور بودن آن‌ها از اصل فارسی و اندیشه‌ی خیام است و این نیز چندان جای شگفتی ندارد؛ زیرا احمد رامی زبان فارسی را در مدرسه‌ی «الالسنه الشرقیه» فرا گرفته است و در فهم زبان فارسی دقت کافی نداشته است. اما قدرت شاعری مترجم قابل توجه است و واژگان و تناسب آن‌ها با همدیگر و چینش آن‌ها در کنار هم و نیز دقت در عبارت‌های برگزیده شده در برخی معادل‌ها رباعیات از نکته‌های آشکار این ترجمه است و همین امر سبب شده تا این ترجمه در کشورهای عربی مورد قبول واقع شود.

۳. از آن جا که رامی رباعیات خیام را در برابر ترجمه خود نیاورده است و ترتیب رباعیات با نسخه های مورد استفاده آن هماهنگ نیست به سختی می‌توان معادل فارسی آن را یافت (حریرچی،۱۳۵۰: ۱۷۶).

۴. رامی از میان رباعیات ۱۶۸ رباعی را برگزید و آن را به زبان عربی در قالب رباعی فارسی سرود و آن چه را که مترجمان عرب زبان هنگام ترجمه‌ی رباعیات از انگلیسی به عربی دشوار و ناممکن می‌دانستند، به شکلی ساده و پسندیده ارائه کرد.

۵. احمد رامی رباعیات را از نسخه های مورد استفاده ی خود فراهم آورد و آن‌ها را بدون تشخیص درست و نادرست از یکدیگر به شعر عربی ترجمه کرده است. به عبارت دیگر ترتیب رباعیاتی را که در کتاب آمده است در هیچ یک از نسخه های خطی که مترجم استفاده کرده است، یافت نمی‌شود و مترجم بر اساس ذوق شخصی خود به تنظیم رباعیات پرداخته است. و از همین جاست که تعداد فراوانی از رباعیاتی که به دیگر شاعران مشهور فارسی زبان نسبت داده شده است، به عربی برگردانده است، شاعرانی چون: بابا افضل کاشانی، شاه سنجاق خوافی، مهستی، حافظ، سرمد کاشانی، فخر الدین ابراهیم عراقی، اوحد الدین کرمانی، مولانا جلال الدین بلخی، خواجه عبدالله انصاری، شیخ ابو سعید ابو الخیر (حریرچی،۱۳۵۰/۱۷۶).

۶. هرچند رامی تنها مترجمی بوده است که رباعیات را به شکل رباعیات پراکنده مانند اصل فارسی آن به عربی ترجمه کرده و مانند رباعیات فارسی هیچ پیوند موضوعی میان این رباعیات یافت نمی‌شود ولی ترجمه‌ی او متناسب با ذوق عربی بود. رامی سخت در پی آن بود که «ترجمه‌ی رباعیات او همانند دیگر اشعارش در مسیر شعر عربی و هماهنگ با ساختار و خیال‌پردازی شعر عربی و سرشار از احساس باشد» (بکار، همان: ۹۲).

۷. رامی دریافته بود «فیتز جرالد بخش مناجات رباعیات خیام را در ترجمه‌ی خود نیاورده است» (محمدحسن، ۱۹۸۹: ۱۷۷). زیرا این بخش با شیوه‌ی به کار گرفته شده در منظومه‌اش متناسب نبود و این کاستی را در همه‌ی ترجمه‌های غیرمستقیم رباعیات می‌توان پیدا کرد. رامی در ترجمه‌ی خود کوشید این کاستی را برطرف سازد و تعدادی از رباعیات زیبای آن بخش را به عربی بازگرداند از جمله این رباعی‌ها، رباعی «۴۶» است.

إن لَم أكُن أخلَصتُ فی طاعَتِک	فأنَّنی أطمعُ فی رَحمَتِک
و إنَما یشفَعُ لی أنَّنی	قد عِشتُ لا أشرِکُ فی وحدَتِک

و رباعی (۱۶۸) که آخرین رباعی این مجموعه است:

یا عالم الأسرارِ علمَ الیقین	یا کاشِفَ الضُّر عن البائسین
یا قابِلَ الأعذارِ فِئنا إلی	ظِلّکَ فأقبَل تَوبةَ التائبین

(رک بکار، همان: ۹۳-۹۴)

با وجود ویژگی‌هایی که ترجمه‌ی رامی را از دیگر ترجمه‌ها متمایز می‌کند و درباره‌ی آن مجموعه‌ای از نقدها نوشته شده و منتقدان دیدگاه‌های گوناگونی نسبت به این ترجمه داشته‌اند، محمد فرید ابوحدید درباره‌ی آن چنین می‌گوید: «ما شادمانیم که در مصر فردی مانند رامی وجود دارد که با این واژگان سهل ممتنع لذات معنوی را به

خواننده‌ی رباعیات می‌چشاند» (محمدحسن، همـان: ۱۵۰).و این در حالی است که روکسن بن زاید العزیزی در مقدمه‌ای که بر ترجمه‌ی احمد زکی ابوشادی نوشته است بر این باور است که این ترجمه «ترجمه‌ای سست و بی‌پایه» می‌داند (ابوشادی، ۱۹۵۳: ۱۲). و چه بسا که منتقدان از وارد شدن به نقد و درنگ در ترجمه‌ی رامی روی گردانند؛ چون از زبان فارسی آگاهی چندانی ندارند. بی‌رحمانه‌ترین نقدی که به ترجمه‌ی رامی نوشته شد، نقد ابـراهیم المـازنی اسـت کـه هریک از ترجمه‌های احمد رامی و احمد حامد الصراف از فارسی را با ترجمه‌ی انگلیسـی فیتزجرالـد مقایسـه کـرد. (ر.ک:المازنی: ۷۵به بعد)

۳-۲. ترجمه منثور احمد حامد صراف

احمد حامد صراف سال ۱۹۰۰ در کربلا متولد شد و در سال ۱۹۸۵ در بغداد درگذشت. او در کربلا رشد یافـت و در همان جا به زبان فارسی عامیانه سخن می‌گفت، در این شهر فارسی‌زبان فراوان بود و هر کسی در آن‌جـا بـه دنیـا آمد یا سکونت دشت با وجود همه لهجه‌های گوناگون به راحتی به فارسی سخن می‌گفت. او خود نیـز در مقدمـه‌ی ترجمه‌ی رباعیاتش این مطلب را روشن ساخته است. صراف حقوق خواند و به وکالت پرداخت و در سال ۱۹۴۸ به عنوان یکی از اعضای غیراصلی انجمن زبان عربی دمشق انتخاب شد. در بسیاری از جشـنواره‌هـا و کنفـرانس‌هـای داخلی و خارجی شرکت می‌جست. کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی را به نگارش درآورد. که از مشهورترین کتاب‌هـای ایشان کتاب *الشبک* (۱۹۴۵) و کتاب *خارطة بغداد قدیماً و حدیثاً* (۱۹۵۱) است. صراف در موضوع خیام کتابی را بـا عنوان *الحکیم الفلکی النیسابوری* نوشت و در آن قسمتی از رباعیات خیام را ترجمه کرد (عوّاد،۱۹۶۹: ۷۳:۱).

توجه صراف به فارسی به دوران کودکی او برمی‌گردد؛ «بی‌بی‌جان» مربی پیرش نخستین فردی بود که پنجره‌هـای ادبیات فارسی را با سخن گفتن از خیام به روی او گشود. نخستین بار نام این شاعر را در یکی از شب‌هـای زمسـتان سال ۱۹۱۸ از او شنید و عاشق این ادبیات شد و این نوع عشق و شیفتگی در سراسر عمرش با او همـراه بـود (بکـار، همان:۲۹۱).

صراف مترجمی بود که بیش از دیگر مترجمان به موضوع اصالت رباعیات اهمیت می‌داد. چنین می‌نماید که او بـه برگزیده‌ی رباعیات از دکتر فردریک روزن آلمانی اطمینان یافت و در چاپ اول در سال ۱۹۳۳، ۱۵۳ ربـاعی را از آن برگزید. ولی دیری نپایید که چاپ سنگی دیگری به دستش رسید که در محرم سال ۱۲۹۷ هجری در بمبئی همراه بـا رباعیات باباطاهر، شاعر مشهور ایرانی چاپ شده بود، «سپس به نسخه‌ی ادیـب فاضـل، شـادروان حسـین دانـش و نسخه‌ی محمدعلی فروغی و نسخه‌ی استاد فردریک روزن دست یافتیم و پس از تحقیق و بررسی موشـکافانه یقـین پیدا کردیم که این نسخه‌های سه‌گانه اصالت بیشتری دارند» (الصراف،۱۹۹۱: ۳۲۱). صراف به این نسخه‌ها استناد کـرد و در سال ۱۹۶۱ چاپ سوم رباعیاتش را در بغداد منتشر کرد و با افزودن ۴۷ رباعی به ترجمه‌ی خود تعداد رباعیات را به ۲۰۰ رباعی رسانید.

مسأله مهم در این جا این است که فردی که موضوع اصالت رباعیات برای او بسیار مهم بود، چرا این تعداد زیـاد رباعی را به خیام نسبت داده است؟ چنین می‌نماید صراف در این اثر به گونه‌ای متناقض عمل کرده است؛ او از یـک سو به اصالت رباعیات باور داشت اما از سوی دیگر بر تعداد رباعیات اصیل می‌افزود و اگر اصالت رباعیات برای او مهم بود، در چاپ نخست اثر خود بازنگری می‌کرد؛ به گونه‌ای کـه برخـی از رباعیـات را حـذف و برخـی را بـاقی می‌گذاشت. وجود مسأله‌ی افزودن تعداد رباعیات به چاپ نخست تناقضی است که نمی‌تـوان آن را نادیـده گرفـت. واقعیت این است که صراف خود نیز این تناقض را نمی‌پسندیده و در گزینش رباعیات تردیـد داشـته اسـت؛ چـون خود در این باره تأکید می‌کند: «پیوسته در اصالت رباعیات خیام در شک و تردید بوده‌ام» (همان،۳۲۲).

چنین می‌نماید صراف در ترجمه‌ی منثور رباعیات کوشش فراوان نموده است، چـون خـود را بـه قیـد و بنـدهای شعری پای‌بند نساخته و در ترجمه‌ی او دقت فراوانی دیده می‌شود و سخت در پی آن بوده «که ترجمه را بـه ذوق و اسلوب عربی نزدیک گرداند» (همان).

تنها کاستی که می‌توان در این ترجمه دید، ترجمه‌ی لفظ به لفظی است که مترجم را ناگزیر ساخته است بی‌توجه به پیوند میان جمله‌ها هر مصراع را در یک جمله‌ی مستقل قرار دهد و همین امر، وحدت موضوعی رباعیات فارسی را بیشتر می‌نمایاند (بکار، همان:۲۹۱-۲۹۲).

در حقیقت ترجمه‌ی منثور صراف همانندی کاملی با ترجمه‌های مستقیم و منثور دیگر دارد؛ مانند ترجمه‌ی منثور زهاوی و ترجمه‌ی ابی نصر مبشرالطرازی (محمد حسن، همان: ۲۳۹).

٤. بررسی انتقادی ترجمه‌های عربی رباعیات از زبان فارسی

ترجمه‌های رباعیات از زبان انگلیسی توجه ادیبان عرب زبان را به اهمیت تأکید بر اصل فارسی رباعیات برانگیخت و هم‌چنین آنان را به این باور رساند که رباعیات فارسی سرشار از سرچشمه‌های هنر و نوآوری است، به گونه‌ای که احمد صافی النجفی، یکی از مترجمان رباعیات، پس از خواندن ترجمه‌ی غیرمستقیم بستانی می‌گوید: «اگر این اثر را که از زبان انگلیسی به عربی ترجمه شده است، بتوان یک اثر پدید آمده در زبان عربی از رباعیات خیام دانست، پس تأثیر متن اصلی آن که به زبان فارسی بوده است، در کجای این متن عربی دیده می‌شود؟» (ر.ک: صبحی الخضر،۲۰۰۷: ۳۱) در نتیجه مترجمانی که زبان فارسی را نمی‌دانستند، برای ترجمه‌ی رباعیات از زبان اصلی به آموختن آن پرداختند، تا زبان عربی را از نکته‌های ادبی و زیبایی موجود در رباعیات فارسی خیام بهره‌مند سازند.

تازگی رباعیات با فراوانی بررسی و پژوهش از میان نمی‌رود و از همین جاست که ترجمه‌های زیاد و متفاوتی را از رباعیات می‌بینیم و این اختلاف‌ها و تفاوت دیدگاه‌ها، مانع از این نشده که مترجمان هنگامی که به برداشت تازه و نو از رباعیات می‌رسند، به ترجمه‌ای تازه دست نزنند و در حقیقت آنان از این طریق بسیاری از رازهای هنری پنهان در رباعیات را آشکار می‌سازند و بدین ترتیب ترجمه‌های مستقیم و غیرمستقیم از رباعیات در زبان عربی ادامه داشته است.

برخی ویژگی‌های ترجمه‌ی رباعیات از فارسی به شرح زیر است:

مترجمان رباعیات فارسی به عربی، وحدت موضوعی رباعیات را حفظ کرده‌اند و به درآمیختن رباعیات با یکدیگر یا سرودن آن‌ها در یک منظومه‌ی واحد مانند فیتزجرالد و مقلدان او در ترجمه‌ی عربی روی نیاورده‌اند؛ در ترجمه‌ی برخی از مترجمان مانند عبدالحق فاضل و مبشر الطرازی، ترتیب رباعیات بر خلاف ترتیب رباعیات در زبان فارسی است (سعید جمال‌الدین، همان:۱۴۱).

برخی از مترجمان مانند ابراهیم العریض به وزن رباعی در زبان فارسی (هزج) بدون تغییر پای بند بوده‌اند، زیرا ایرانیان در زبان فارسی وزنی جز هزج نیافتند که بتواند احساسات آن‌ها را به خوبی به تصویر کشد. (العریض،۱۹۸۴: ۲۴)

برخی مترجمان تعدادی از واژگان فارسی و تعریف شده را به زبان عربی وارد کردند. احمد صافی النجفی و عبدالحق فاضل در شمار آنان هستند (بکار،همان: ۱۹۴) هم‌چنین برخی از مترجمان مانند نجفی در برابر ترجمه‌ی عربی رباعیات اصل فارسی آن‌ها را نیز قرار داده‌اند.

در کنار ترجمه‌های مستقیم منظوم، ترجمه‌های منثور از فارسی نیز پدید آمده است. این مترجمان سخت در پی آن بوده‌اند که رباعیات منثور نسبت به ترجمه‌ی شعری به اصل فارسی آن نزدیک‌تر باشد و علی‌رغم این که ترجمه‌های منثور خشک و بدون آهنگ است و بر دل نمی‌نشیند ولی این ترجمه‌های منثور به اصل معنی و امانتداری در حفظ معنی پای‌بند است و بی‌تردید امانتداری در تصویر فضای رباعیات بیشتر است (محمد حسن، همان: ۲۴۰)

برخی از مترجمان به ویژه افرادی مانند احمد رامی و ابراهیم العریض که زبان اروپایی را خوب می‌دانستند، آشکارا از ترجمه‌های فرانسوی و انگلیسی بهره گرفتند (بکار، همان:۱۵۴-۱۵۵ و محمد حسن،همان:۱۴۷)

برخی مترجمان مانند احمد صافی النجفی ذوق عربی را در ترجمه‌ی خود رعایت کرده‌اند (الصافی النجفی،۱۹۳۱: ۷).

در حالی که برخی دیگر از آن‌ها مانند عبدالحق فاضل با استفاده از تشبیهات و استعارات فارسی، ذوق فارسی را به ادب عربی وارد کردند، عبدالحق فاضل در ترجمه‌ی رباعیات تشبیهات و استعاره‌های فارسی را بدون تغییر حفظ کرده، حتی اگر این موضوع تناسبی با ذوق عربی نداشته است (عبدالحق،۱۹۶۸: ۱۴و بعد از آن).

۷. دیدگاه‌های منتقدان عرب‌زبان در این باره گوناگون است؛ محمد فرید ابوحدید یکی از منتقدانی است که ترجمه‌ی مستقیم را پسندیده و بر این باور است که «این نوع ترجمه‌ها لذتی معنوی همانند با لذت خواننده‌ی رباعیات خیام به ما می‌چشاند» (سعید جمال الدین، همان:۱۴۴ به نقل از محمد فرید أبوحدید؛ رباعیات الخیام؛ ۱۵۰)

ابراهیم عبدالقادر المازنی تصویر خیام در ترجمه‌های مستقیم به ویژه ترجمه‌ی احمد رامی و ترجمه‌ی احمد حامد صراف را با تصویر خیام در ترجمه‌ی منظوم‌وار فیتز جرالد مقایسه می‌کند و در این باره توضیح می‌دهد که «خیام در ترجمه‌ی رباعیات احمد رامی و احمد حامد صراف یک مست رند و همدمی ژرف‌اندیش و هم‌نشینی راحت و بی‌تکلّف است و یاد مرگ در زبان او شیرین است و ترس‌آور نیست و بیان او درباره‌ی قضا و قدر بسیار ساده است» (المازنی،همان: ۸۰). «و آن گاه که ترجمه‌ی مستقیم رباعیات را می‌خوانیم به این نتیجه می‌رسیم که گویی خیام یکی از همشهریان ما در مصر قدیم بوده است و از جمله کسانی است که همواره در پی این بوده‌اند با می‌گساری و هم‌نشینی با دوستان شب را با شادی سپری کنند و هم چنین در اندیشه‌ی این گروه نوعی فلسفه یافت می‌شود و این سخن را پیوسته از آنان می‌شنویم که عمر کوتاه است و مرگ در کمین...» (همان،۷۸).

۸. در میان عرب‌زبان مترجم رباعیات خیام تنها احمد حامد صراف به مسأله‌ی اصالت رباعیات پرداخته است. او در چاپ دوم ترجمه‌ی خود در پی پرداختن به این موضوع برآمده و بر آن شد که طرحی بریزد که در آن بتواند با استناد به نسخه‌های خطی موثق رباعیات اصیل را برگزیند، ولی در این کار، زیاده‌روی کرد و همین امر باعث آسیب رسیدن به طرح او شد و از این رو اصالت رباعیات و پژوهش در ترجمه‌ی او مانند دیگر ترجمه‌ها چندان دقیق نیست. تصویری که ترجمه‌های غیرمستقیم از خیام ارائه داده‌اند در ذهن مردم نقش بسته بود و ترجمه‌های مستقیم نتوانستند آن تصویر را اصلاح کنند، زیرا این‌گونه ترجمه‌ها مانند ترجمه‌های غیرمستقیم به اصالت رباعیات توجه نداشتند و این گروه از مترجمان بی توجه به اصالت رباعیات به ذوق فنی در انتخاب رباعیات بسنده می‌کردند و چنین می‌پنداشتند که همه‌ی رباعیات منسوب به خیام از نظر اصالت و جعلی بودن، ارزش یکسانی دارند.

این مترجمان به دلیل چشم پوشیدن از اصالت رباعیات فارسی سختی‌های فراوانی به خود دادند، خوانندگان عرب‌زبان از مترجمان مستقیم رباعیات انتظار داشتند که آن‌ها تصویری متفاوت از غربیان از خیام ارائه دهند، ولی گویی این ترجمه‌ها نتوانست جز تأیید و درستی تصویر غربیان از خیام و محکم‌تر نمودن آن در ذهن عرب‌زبانان، کاری دیگر انجام دهد. این موضوع یکی از آزاردهنده‌ترین موارد برای مترجمان بود، به گونه‌ای که احمد صافی النجفی مترجم رباعیات در این باره می‌گوید: «هنگامی که دیدم [پس از چاپ اول ترجمه‌ام] این نوع رباعیات مردم را بیشتر به حضور در می‌کده‌ها و شراب‌نوشی برمی‌انگیزد، از چاپ مجدد آن رباعیات روی گردانیدم، چون هدف من از ترجمه، نشان دادن توانایی‌های هنری و فنی موجود در رباعیات بود و به همین دلیل همه‌ی کوشش مادی و معنوی خود را به کار گرفتم تا سلامت رفتاری و عقلی و جسمی خواننده در امان بماند» (سعید جمال‌الدین، همان: ۱۴۸).

۵. نتیجه‌گیری:

جنبش ترجمه‌ی رباعیات خیام در ادبیات عربی پس از آشنایی عرب‌زبانان با ترجمه‌ی انگلیسی فیتزجرالد آغاز شد و توجه بسیاری از پژوهشگران و ادیبان و شاعران را به خود جلب کرد و این تاثیرپذیری را می‌توان در میان شاعران، منتقدان و حتی آثار پدید آمده‌ی عامیانه نیز دید.

از میان مترجمانی که رباعیات خیام را از زبان فارسی به عربی بازگردانده‌اند ترجمه‌ی احمد رامی و حامد احمد صراف بیش از دیگران مورد توجه منتقدان قرار گرفته است؛ هرچند رامی تنها مترجمی بوده است که رباعیات را به

شکل رباعیات پراکنده مانند اصل فارسی آن به عربی ترجمه کرده و مانند رباعیات فارسی هیچ پیوند موضوعی میان این رباعیات یافت نمی‌شود، ولی ترجمه‌ی او متناسب با ذوق عربی بود. رامی سخت در پی آن بود که ترجمه‌ی رباعیات او همانند دیگر اشعارش در مسیر شعر عربی و هماهنگ با ساختار و خیال‌پردازی شعر عربی و سرشار از احساس باشد.

صراف نیز مترجمی بود که بیش از دیگر مترجمان به موضوع اصالت رباعیات اهمیت می‌داد. او برای اطمینان به نسخه‌های گوناگی مانند نسخه‌ی فردریک روزن آلمانی، نسخه‌ی بمبئی رباعیات، نسخه‌ی حسین دانش و نسخه‌ی فروغی را بررسی کرد، با این همه به نظر می‌رسد در این کار، زیاده‌روی کرد و همین امر باعث آسیب رسیدن به طرح او شد و از این رو اصالت رباعیات و پژوهش در ترجمه‌ی او و مانند دیگر ترجمه‌ها چندان دقیق نیست.

به طور کلی ترجمه‌های عربی پدید آمده از رباعیات به زبان فارسی بر خلاف ترجمه‌های عربی رباعیات که از زبان انگلیسی ترجمه شده بودند، از نظر ساختار به قالب رباعی بیشتر نزدیک بود و شکل منظوواری که در ترجمه‌ی فیتزجرالد دیده می‌شود درآن‌ها یافت نمی‌شود.

فهرست منابع:

أبوشادی، أحمد زکی(۱۹۵۲). ***رباعیات الخیام عن عمریات فیتزجیرالد***. بیروت.

بکار، یوسف حسین (۱۹۸۸). ***الترجمات العربیه لرباعیات الخیام***. الدوحة: منشورات مرکز الوثائق والدراسات الانسانیه، جامعة قطر.

حریرچی، فیروز (۱۳۵۰). ***«نقد و معرفی یکی از ترجمه‌های رباعیات خیام به عربی»***. ترجمه‌ی احمد رامی. مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران، سال ۱۸، شماره‌ی۲.

حسن فهمی، ماهر(۱۹۶۹). ***«رباعیات خیام»***. مجله تراث الإنسانیه، المجلد السابع، العدد الأول، مصر.

رامی، أحمد (۱۹۲۴). ***رباعیات الخیام***. مصر، ۱۹۲۴.

الصافی النجفی، أحمد (۱۹۳۱). ***رباعیات عمر الخیام***. دمشق.

صبحی الخضری، مصطفی (۲۰۰۷). ***رباعیات عمر الخیام***. ترجمه‌ی احمد الصافی النجفی و ترجمه‌ی احمد رامی. حمص: دارالحقائق.

الصراف، احمدحامد (۱۹۹۱). ***عمرالخیام الحکیم الریاضی الفلکی النیسابوری***؛ الطبعه الثالثه. بغداد.

العریض، إبراهیم (۱۹۸۴). ***رباعیات الخیام***. بیروت.

عوّاد، کورکیس (۱۹۶۹). ***معجم المؤلفین العراقیین***. بغداد.

فاضل، عبدالحق (۱۹۶۸). ***ثورة الخیام***، بیروت.

المقدسی، أنیس (۱۹۶۷). ***الاتجاهات الادبیه فی العالم العربی الحدیث***. ط۴، بیروت: دارالعلم للملایین.